

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱

بررسی تأثیر کاربرد استعاره بر حافظه افراد دوزبانه

سوسن علیزاده فرد^۱، حسن احدی^۲

حسن عشایری^۳، حسین اسکندری^۴

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱

تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۴

چکیده

در این پژوهش کوشیده‌ایم تا تفاوت عمل‌کرد کلی را در حافظه افراد دوزبانه درباره عبارت‌های استعاری و غیراستعاری با یکدیگر مقایسه کنیم و بدین منظور، از میان دانشجویان داوطلب دوزبانه آذری‌زبان، سی نفر را برگزیده‌ایم. برای بررسی عمل‌کرد حافظه آزمودنی‌ها، نخست سی عبارت استعاری و غیراستعاری آذری را در برابر آنها گذاشتیم و از آنها آزمون فراخوانی آزاد گرفتیم؛ سپس به منظور مقایسه عمل‌کرد حافظه در زبان‌های اول و دوم، سی عبارت استعاری فارسی و آذری را در اختیار آزمودنی‌ها قرار دادیم و از آنان آزمون فراخوانی آزاد گرفتیم. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون آماری t گروه‌های وابسته آزموده شده‌اند.

۱. استادیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور salizadehfard@gmail.com

۲. استاد دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی M_ahadi@razi.tums.ac.ir

۳. استاد دانشکده علوم توان‌بخشی، دانشگاه علوم پزشکی تهران hassanash@yahoo.com

۴. استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی sknd40@gmail.com

نتایج حاصل از بررسی فرضیه‌ها نشان می‌دهند که میزان فراخوانی مواد استعاری، به گونه‌ای معنادار، بیش از مواد غیراستعاری است؛ افراد دوزبانه، استعاره‌های زبان اول را بیش از استعاره‌های زبان دوم به یاد می‌آورند و این تفاوت، از نظر آماری معنادار است.

با توجه به این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیم استعاری به سبب برخوردار بودن از خصوصیات خاص شناختی، دارای ویژگی‌هایی هستند که کاربرد آنها قدرت به خاطر سپردن مواد را افزایش می‌دهد؛ همچنین در زبان اول، توان انتقال مفاهیم هیجانی، بیش از زبان دوم است و بنابراین، استعاره‌های زبان اول از اولویت شناختی برخوردارند.

واژه‌های کلیدی: استعاره، حافظه، دوزبانگی، آزمون فراخوانی آزاد.

۱. مقدمه

یکی از موضوع‌های جالب و قابل بحثی که امروزه، در بسیاری از حوزه‌ها به آن توجه شده، مفهوم استعاره است. استعاره عبارت است از اطلاق نامی به چیزی یا به دست دادن توصیفی درباره آن؛ به گونه‌ای که آن نام یا توصیف، به طور قراردادی یا متعارف به چیز دیگری متعلق باشد (لیری، ۱۹۹۰: ۳۴۶). استعاره‌ها بخشی مهم از ارتباط کلامی را در هر زبان تشکیل می‌دهند و از جمله ویژگی‌های خاص و اثربخش زبانی هستند که به شکلی کاملاً خودانگیزه و طبیعی وارد زندگی بیانی انسان می‌شوند (افراشی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳). در طول تاریخ، همواره رهبران اجتماعی، روان‌شناسان و حتی مردم عادی از استعاره استفاده کرده و از طریق آن، با عمیق‌ترین سطح هیجان‌های انسانی ارتباط برقرار کرده‌اند (زیندل، ۲۰۰۱). این واحد زبانی، نخست تنها در حوزه ادبی و با کارکردی ارتباطی بررسی می‌شد؛ اما به تازگی، دیدگاه‌هایی مطرح شده که بر پایه آنها، استعاره یک واحد کامل زبانی به شمار می‌رود، دارای تمامی کارکردهای زبانی است و شناختی‌ترین شکل نمود زبان و در واقع، همان بُعد مضمونی آن قلمداد می‌شود (ویگوتسکی، ۱۳۸۰: ۱۹۳). روان‌شناسی شناخت و

روان‌شناسی زبان، دو حوزه مهم از علم روان‌شناسی‌اند که به‌صورتی خاص بر استعاره تمرکز کرده و درباره جنبه‌های روان‌شناختی آن، مانند ادراک، نگرش و برداشت، تعریف‌های زیادی را به‌دست داده‌اند. از زمانی که لیکاف و جانسون^۱ در مقاله جنجال برانگیز خود در سال ۱۹۸۰، استعاره را مفهومی شناختی معرفی کردند، درباره این موضوع، مباحث و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که بیشتر با کارکرد شناختی زبان مرتبط‌اند. استعاره به‌منظور انتقال پیام به‌کار گرفته می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴) و سازوکار اصلی این انتقال، ذگرگونی و پدیدآیی زبان از یک سو و تحول شناختی فرد از سوی دیگر است؛ زیرا استعاره علاوه بر اینکه ابزاری یافتاری به‌شمار می‌رود و از طریق آن می‌توان پیام اصلی گوینده را یافت، ابزاری شناختی نیز هست (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱).

از آنجا که حافظه مهم‌ترین حوزه روان‌شناسی شناختی است و بخشی عمده از پژوهش‌های مرتبط با فرایندهای شناختی را نیز دربر می‌گیرد (بروین، ۱۳۷۶: ۷۵)، برای بررسی ویژگی‌های شناختی استعاره‌ها می‌توان از مطالعه حافظه کمک گرفت. پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه انجام شده‌اند، نتایجی متفاوت را نشان می‌دهند؛ مثلاً برخی از آنها ویژگی یادگیری استعاره را درحوزه مسائل آموزشی (ایروین، ۱۹۸۸: ۳۶۶) و همچنین روان‌درمانی (مارتین و همکاران، ۱۹۹۲) نشان داده‌اند. آلبریتون و همکاران (۱۹۹۵) نیز بدین نتیجه رسیده‌اند که گنجاندن استعاره در متن، بر بازنمایی خوانندگان آن متن و افزایش میزان بازشناسی مواد خوانده‌شده مؤثر است. کتر و تیلور (۲۰۰۸) استعاره‌ها را تسهیل‌کننده‌ای دانسته‌اند که موجب بهبود حافظه معنایی^۲ و حافظه روی‌دادی^۳ می‌شود.

کوک و بارتا (۱۹۹۲) در پژوهشی دریافته‌اند که استعاره‌ها بیش‌از غیراستعاره‌ها به‌یاد می‌آیند؛ به‌ویژه اگر مفاهیم انتزاعی را تشریح کنند. از نظر آنان، انسان‌ها استعاره‌هایی را که روزانه با آنها سروکار دارند، بیش‌از استعاره‌های تازه به‌یاد می‌آورند. آرنولد و مادل (۲۰۰۵) نیز معتقدند

1. Lakoff & Johnson
2. Semantic Memory
3. Episodic Memory

استعاره‌ها توانایی به‌خاطر سپردن را به‌ویژه در حافظه هیجانی افزایش می‌دهند. به‌باور آنها، استعاره در سازمان‌بندی و مقوله‌بندی هیجان‌ها نقشی اساسی ایفا می‌کند.

درمقابل آرای یادشده، نظریه‌ها و پژوهش‌هایی دیگر نیز با نتیجه‌گیری‌های متفاوت وجود دارند؛ مثلاً مک‌گی نلسون (۱۹۹۳) معتقد است بین یادآوری استعاره‌ها و غیراستعاره‌ها هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ ریچارد هریس و دیگران (۱۹۹۹) در پژوهش خود، هیچ تفاوتی در فراخوانی درست یا بازشناسی استعاره از غیراستعاره نیافته‌اند؛ رینا و کیرنان (۱۹۹۵) نیز در آزمایش‌هایشان به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره‌ها همیشه در حافظه بهتر عمل نمی‌کنند و این مسئله به عواملی دیگر بستگی دارد. آنها در آزمایش‌های خود عامل سن را بسیار مهم معرفی کرده و توجه به دوره تحولی استعاره را لازم دانسته‌اند و گفته‌اند کودکان در آزمایش‌های حافظه با مواد غیراستعاری، در مقایسه با مواد استعاری، بهتر و با خطایی کمتر عمل می‌کنند.

علاوه بر ویژگی‌های شناختی، ویژگی‌های فرهنگی - زبانی استعاره نیز بسیار مهم و قابل توجه‌اند. اگرچه استعاره، تولیدی زبانی است، به‌شدت به بافت و زمینه وابسته است و دراصل، ضرورتی اجتماعی آن را پدید می‌آورد که بر اثر نیاز گوینده به این ضابطه‌بندی شکل می‌گیرد؛ از این روی، استعاره‌ها بخشی از فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند و با مطالعه آنها می‌توان به چگونگی تعامل مردم با زندگی پی برد. برداشت‌ها، باورها، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و حتی روش‌ها و راه کارهای جاری یک جامعه در استعاره‌ها منعکس می‌شوند؛ در نتیجه، تفاوت‌های موجود در نوع اندیشه و نگرش انسان‌ها، در زبان و به‌ویژه استعاره‌های آنها آشکار می‌گردد و استعاره‌ها از یک سوی، ترجیحات فردی و از دیگر سوی، ترجیحات فرهنگی گوینده را مشخص می‌کنند. این کارکرد بر ویژگی‌های شناختی استعاره‌ها نیز اثر می‌گذارد و بازیابی‌هایی منطقی - قیاسی در درک استعاره، در قالب بافت فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرند؛ بنابراین، استعاره در هر فرهنگ و زبانی، ویژگی‌های شناختی خاصی را به‌دست می‌آورد.

با توجه به این مقدمه، این پرسش مطرح می‌شود که ویژگی‌های شناختی استعاره در افراد دوزبانه - که از استعاره‌های دو قالب فرهنگی و اجتماعی بهره می‌برند - چگونه است؛ به عبارت

دیگر، استعاره به عنوان یک مفهوم شناختی، و دارای ویژگی‌های فرهنگی و وابسته به بافت آن، چه تفاوت‌ها یا ویژگی‌هایی را در فرایند شناختی در حافظه افراد دوزبانه پدید می‌آورد.

با وجود مدارک بسیار درباره آثار مثبت دوزبانگی بر انواع تکالیف شناختی، درباره ارتباط بین دوزبانگی و حافظه، دانش کمتری وجود دارد. در سال‌های اخیر، بررسی حافظه افراد دوزبانه مورد توجه حوزه‌های مختلف پژوهشی واقع شده است. علت این توجه فزاینده آن است که در حالت دوزبانگی، حافظه به نقطه تلاقی حوزه‌های مختلف دانش تبدیل می‌شود و نتایج این پژوهش‌ها، به روشن شدن اساس فرایند حافظه در انسان می‌انجامد (فرنج و جاکویت، ۲۰۰۴).

تقریباً همه پژوهش‌های موجود، توانایی بیشتر حافظه افراد دوزبانه را در کاربرد زبان اول تأیید می‌کنند (چینکوتا و آندروود، ۱۹۹۸). بیشتر صاحب‌نظران این برتری را ناشی از آگاهی‌های فرازبانی این افراد می‌دانند و معتقدند افراد دوزبانه در مقایسه با افراد یک‌زبانه، دارای آگاهی‌های فرازبانی بیشتری هستند (مای، ۲۰۰۲).

پژوهش‌های مربوط به کارکرد حافظه افراد دوزبانه در زبان دوم، بیانگر نتایجی متفاوت‌اند؛ مثلاً گولان و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند درحوزه حافظه معنایی، بزرگ‌سالان دوزبانه در مقایسه با بزرگ‌سالان یک‌زبانه، عمل کردی ضعیف‌تر دارند؛ اما نتایج مطالعه کرمی نوری (۲۰۰۸) درباره کودکان دوزبانه (فارسی - سوئدی) و نیز کودکان دوزبانه ایران (ترک - فارس و کرد - فارس) نشان می‌دهد که این گروه، در انواع تکالیف حافظه روی دادی و معنایی، توانایی بیشتری برای بازشناسی، فراخوانی و تولید واژه دارند.

در بررسی حافظه افراد دوزبانه، با ترکیبی از مواد زبان اول و زبان دوم، پژوهش‌هایی جالب و چالش‌برانگیز صورت گرفته و نتایج این پژوهش‌ها، بارها با استفاده از آزمایش‌های جدیدتر مورد اصلاح و تجدید نظر واقع شده است. اگرچه به طور کلی، مواد مربوط به زبان اول، بهتر و آسان‌تر به خاطر سپرده و به یاد آورده می‌شوند (هردیا، ۱۹۹۶)، نتایج بررسی‌ها موجب گشته است که در نهایت، دسته‌ای از عوامل تعیین‌کننده در عملکرد حافظه افراد دوزبانه در رویارویی با ترکیبی از زبان اول و دوم تعیین شوند. یکی از این عوامل، میزان تسلط بر هریک از زبان‌های اول یا دوم است؛ بدین شرح که زبان مسلط‌تر، بهتر در حافظه می‌ماند (ماریان و فازی، ۲۰۰۶). عامل مهم

دیگر، میزان کاربرد روزانه یک زبان است؛ بدین صورت که اگر در گفتار روزانه، یک زبان بیش از دیگری به کار گرفته شود، به یاد سپردن آن نیز قوی تر خواهد بود (هردیا و التریه، ۲۰۰۰).

از جمله پیش‌گامان پژوهش‌های مربوط به دوزبانگی و استعاره می‌توان جانسون و روزانو (۱۹۹۳) و دانسی (۱۹۹۶ و ۱۹۹۵) را نام برد. این افراد در فرایند یادگیری زبان دوم، برای استعاره‌ها و ضرب‌المثل‌ها اهمیت زیادی قائل‌اند. دانسی معتقد است تنها زمانی می‌توانیم در زبان دوم به تسلط کافی برسیم که استعاره‌ها و ضرب‌المثل‌های آن زبان را بدانیم و آنها را درست به کار گیریم. هاریس و همکارانش (۱۹۹۹) میزان یادآوری استعاره‌ها را در هر یک از زبان‌های اول و دوم، به شرط همتایی روانی و تسلط در هر دو زبان، یکسان می‌دانند. نلسون (۱۹۹۲) در تحقیقی از افراد دوزبانه اسپانیایی-انگلیسی خواسته است تا عده‌ای، استعاره‌های زبان اول خود (اسپانیایی) را از نظر معنایی در قالب چند جمله به انگلیسی ترجمه کنند و عده‌ای دیگر، کلمه‌ای معادل را در زبان انگلیسی بیابند که معنای همان استعاره را بدهد؛ وی در پایان نشان داده است استعاره‌هایی که به صورت معنایی ترجمه شده‌اند، بهتر به یاد مانده‌اند. پاولنکو (۲۰۰۰) میزان یادآوری استعاره‌ها را در زبان‌های اول و دوم به میزان کاربرد زبان‌ها و تسلط بر هر یک از آنها وابسته می‌داند. مارتینز (۲۰۰۳) در پژوهش خود دریافته است که افراد دوزبانه استعاره‌های زبان اول را بیش از یک‌زبان‌ها و استعاره‌های زبان دوم را مانند افراد بومی یک‌زبان به یاد می‌آورند و دوزبانگی تنها بر یادآوری استعاره‌های زبان اول اثر مثبت می‌گذارد.

به‌طور خلاصه، برخی یافته‌های موجود در پیشینه تحقیق، از سویی بیانگر اثربخشی کاربرد استعاره در بهبود حافظه و از دیگر سوی، نشان‌دهنده قدرت هیجانی-شناختی بیشتر زبان اول در مقایسه با زبان دوم و قدرت بیشتر در به یاد سپردن استعاره‌های زبان اول هستند؛ با وجود این، برخی نتایج متضاد همچنان وجود دارند و از آن سوی، بررسی متون علمی نشان می‌دهد که تحقیقی متمرکز بر مقایسه زبان‌های اول و دوم با استعاره و غیراستعاره انجام نشده است؛ بدین ترتیب، سؤال اصلی این پژوهش بدین صورت مطرح می‌شود: در عمل کرد کلی حافظه در افراد دوزبانه برای عبارت‌های استعاری و غیراستعاری، چه تفاوتی وجود دارد.

در پاسخ به این سؤال و براساس مقدمه پژوهش، فرضیه‌های زیر بررسی می‌شوند:

الف) در افراد دوزبانه، میزان فراخوانی عبارت‌های استعاری در مقایسه با نوع غیراستعاری تفاوت دارد و عبارت‌های استعاری بیش از نوع غیراستعاری به‌یاد آورده می‌شوند؛
ب) در افراد دوزبانه، میزان فراخوانی عبارت‌های استعاری تفاوت دارد و عبارت‌های استعاری زبان اول بیش از این گروه در زبان دوم به‌یاد آورده می‌شوند؛
ج) در افراد دوزبانه، میزان فراخوانی عبارت‌های غیراستعاری تفاوت دارد و عبارت‌های غیراستعاری زبان اول بیش از این دسته در زبان دوم به‌یاد آورده می‌شوند.

۲. روش پژوهش

۲-۱. گروه نمونه

جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دوزبانه آذری- فارسی‌زبان در سال اول از مقطع کارشناسی دانشگاه‌های شهر تهران در نیم‌سال‌های اول و دوم سال تحصیلی ۸۷-۸۸ تشکیل می‌دهند. برای انجام‌دادن پژوهش، نخست از میان دانشگاه‌های شهر تهران، شش دانشگاه را به‌صورت تصادفی برگزیدیم و سپس از میان دانشجویان آذری‌زبان، پنجاه داوطلب را ثبت‌نام کردیم. ملاک ما برای تعریف دوزبانگی در این پژوهش، تعریف گروسجین^۱ است که در سال ۱۹۹۲ پیشنهاد شد: «دوزبانگی عبارت است از توانایی فرد در استفاده عادی و روزمره از دو زبان؛ به شکلی که در زندگی روزمره خود، به استفاده از هر دو زبان نیازمند باشد» (کرمی نوری، ۱۳۸۵: ۱۰۶). براساس این تعریف، آزمودنی دوزبانه مورد نظر در این پژوهش، یعنی فردی که زبان اول (زبان مادری) وی ترکی آذری باشد و در حال حاضر، به هر دو زبان ترکی آذری و فارسی تسلط داشته باشد و به‌طور روزمره، از هر دو زبان استفاده کند. در اولین مرحله، افراد داوطلب را از نظر ملاک‌های گروه نمونه بررسی کردیم؛ بدین منظور، با استفاده از آزمون هوش غیرکلامی ریون، افراد دارای بهره هوش کمتر از ۸۵ و بیشتر از ۱۱۵ را مشخص و جدا کردیم؛ همچنین براساس پاسخ‌های نوشته‌شده در پرسش‌نامه‌های فردی، دیگر ملاک‌ها را غربالگری کردیم؛ سرانجام، با

توجه به ملاک‌های گروه نمونه، ریزش داوطلبان و پرسش‌نامه‌های ناقص، سی نفر دانشجوی دوزبانه را برگزیدیم که شامل پانزده زن و پانزده مرد، و با میانگین سنی ۲۰/۷۳ بودند. ملاک‌های ما برای گزینش گروه نمونه عبارت‌اند از: دانشجوی سال اول مقطع کارشناسی؛ آزمودنی دوزبانه، یعنی فردی که زبان اول (مادری) وی ترکی آذری باشد و در حال حاضر، به هردو زبان ترکی آذری و فارسی تسلط داشته باشد و به‌طور روزمره از هردو زبان استفاده کند؛ آزمودنی دوزبانه، یعنی فردی که زبان دوم (فارسی) را بین ده تا هفده سالگی آموخته باشد؛ نبود مشکلات شنیداری و ادیوپاتیک در آزمودنی؛ معتاد نبودن فرد به الکل و مواد مخدر؛ مصرف نکردن گاه‌گاهی (غیراعتیادی) الکل، مواد مخدر و داروهای روان‌گردان، دست کم از دو هفته قبل از آزمایش؛ مصرف نکردن داروهای کاهش‌دهنده هشیاری، دست کم از دو هفته قبل از آزمایش؛ نداشتن سابقه ضربه یا آسیب‌های مغزی؛ دارا بودن بهره هوشی متوسط (بین ۸۵ تا ۱۱۵)؛ موافقت آزمودنی برای شرکت در طرح پژوهشی و امضای فرم رضایت‌نامه.

۲-۲. ابزار پژوهش

۲-۲-۱. آزمون حافظه

برای بررسی حافظه آزمودنی‌ها، از آزمون فراخوانی آزاد^۱ استفاده کردیم. در این آزمون، فهرستی از واژه‌ها به آزمودنی داده می‌شود و سپس از او درخواست می‌گردد تا هر واژه‌ای را که به یاد دارد، بیان کند. اگرچه در پژوهش‌های مربوط به حافظه، بیشتر، واژه‌ها را به‌عنوان مواد یادگیری انتخاب می‌کنند، امروزه، متخصصان معتقدند کاربرد جمله، وضعیتی طبیعی‌تر و نزدیکی‌ای بیشتر را با زندگی روزمره فراهم می‌آورد (کریمی نوری، ۱۳۸۵). در این پژوهش نیز به‌جای کلمه، از جمله استفاده کردیم و فهرست جمله‌ها را مشابه الگویی که ماگک و ماهیوس (۱۹۹۰) معرفی کردند، به‌صورت جمله‌های خودارجاع به آزمودنی دادیم؛ زیرا در صورت رویارویی با جمله‌های خودارجاع، وی با بیشترین رویارویی مواجه می‌شود. منطق ما برای انجام این کار، فرضیه اساسی نظریه شناختی است که براساس آن، ویژگی‌ها در صورت خودارجاع بودن، سویمندی شناختی

1. Free Recall Test

پدید می‌آورند. در نهایت، فهرست جمله‌ها را به صورت شنیداری و با استفاده از گوشی یک دستگاه mp3-player به آزمودنی‌ها دادیم و از هر کدامشان خواستیم پس از شنیدن هر جمله، آن را با صدای بلند تکرار کند تا اثر توجه را به عنوان یک عامل سوگیری کنترل کنیم. بعد از پایان مجموعه جمله‌ها، یک تکلیف پرت کردن حواس، برای اشغال حافظه کوتاه مدت پس از اجرای تکلیف حافظه انجام گرفت تا هم اثر هیجانی ایجاد شده را خنثی کند و هم اثر تقدم و تأخر جمله‌ها را به حداقل برساند. در پایان، از آزمودنی خواستیم هر تعداد جمله‌ای را که به یاد می‌آورد، بیان کند. این فراخوانی به صورتی کاملاً آزاد و بدون هیچ نشانه یا سرنخی صورت گرفت. برای نمره گذاری آزمون، از روش نمره گذاری سخت استفاده کردیم. در این گونه نمره گذاری، پاسخ‌ها در صورتی پذیرفته می‌شوند که درست همان جمله‌های موجود در فهرست اصلی باشند.

۲-۲-۲. فهرست جمله‌ها و عبارتهای آزمون

در این پژوهش، به جای جمله‌های صریح در آزمون حافظه، از جمله‌های استعاری استفاده کرده‌ایم؛ از این روی، یکی از مراحل پژوهش، تهیه فهرست جمله‌های استعاری بود. بدین منظور، نخست با استفاده از منابع موجود، فهرست‌هایی با تعداد مواد بیشتر (بین دو تا سه برابر تعداد نهایی) فراهم کردیم؛ پس از آماده شدن فهرست‌های اولیه، از سی داوطلب فارسی‌زبان و سی داوطلب آذری‌زبان، زن و مرد، بین ۱۷ تا ۵۶ سال و با پراکندگی تحصیلات بین ششم ابتدایی (نظام قدیم) تا دانشجوی دکتری خواستیم که این مواد را از دو جهت رایج بودن و صحت بار هیجانی بررسی کنند و به آنها نمره‌ای بین صفر تا ده بدهند؛ به طوری که نمره ده به عبارتی بسیار رایج و متناسب با هیجان مورد نظر تعلق گیرد؛ در نهایت، از هر فهرست، موادی که بیشترین نمره‌ها را از این دو جهت دریافت کرده بودند، به عنوان فهرست نهایی انتخاب شدند و در نتیجه این کار، دو مجموعه مواد آزمونی مختلف به شرح زیر به دست آمد:

الف) فهرستی شامل پانزده عبارت غیراستعاری ترکی آذری و پانزده عبارت غیراستعاری فارسی (با همان مضمون و تقریباً همان طول جمله) که جمله‌ها در آن، با ترتیبی تصادفی عرضه شده‌اند؛

ب) فهرستی شامل پانزده عبارت استعاری ترکی آذری و پانزده عبارت استعاری فارسی (با همان مضمون و تقریباً همان طول جمله) که در آنجا نیز جمله‌ها با ترتیبی تصادفی ارائه شده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاضر بدین شرح‌اند:

در چهارچوب مشخصه‌های آماری، مقادیر کمی حاصل از اجرای شرایط آزمایشی در جدول‌های زیر آمده است. این مقادیر با استفاده از آزمون آماری t گروه‌های وابسته بررسی شده و نتایج بررسی، بیانگر آن هستند که:

الف) در میان کل جمله‌های فراخوان‌شده از سوی آزمودنی‌ها، میزان فراخوانی عبارت‌های استعاری در مقایسه با نوع غیراستعاری، دارای تفاوتی معنادار است و عبارت‌های استعاری، بیش از نوع غیراستعاری به یاد آورده شده‌اند (جدول ۱).

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار و آزمون آماری t برای مقایسه میزان فراخوانی عبارت‌های استعاری و غیراستعاری

عبارت فراخوان‌شده	میانگین	انحراف معیار	Df	t مشاهده‌شده	سطح معناداری
عبارات غیراستعاری	۱۰/۵۳	۲/۹۰	۲۹	۶/۵۴۷	۰/۰۰۰
عبارات استعاری	۱۱/۵	۲/۶۰	*	*	*

$p < ۰/۰۵$

ب) در میان جمله‌های غیراستعاری فراخوان‌شده از سوی آزمودنی‌ها، بین میزان فراخوانی عبارت‌های ترکی در مقایسه با نوع فارسی، تفاوتی معنادار وجود ندارد (جدول ۲).

جدول ۲: میانگین، انحراف معیار و آزمون آماری t برای مقایسه میزان فراخوانی عبارت‌های غیراستعاری فارسی و ترکی

عبارت فراخوان‌شده	میانگین	انحراف معیار	Df	t مشاهده‌شده	سطح معناداری
غیراستعاری فارسی	۵/۱۳۳	۱/۵۰۲	۲۹	۱/۳۱۳	۰/۱۹۹
غیراستعاری ترکی	۵/۴	۱/۶۱	*	*	*

$p < ۰/۰۵$

ج) در میان جمله‌های استعاری فراخوان شده از سوی آزمودنی‌ها، میزان فراخوانی عبارت‌های ترکی در مقایسه با نوع فارسی، دارای تفاوتی معنادار است و عبارت‌های ترکی، بیش از نوع فارسی به یاد آورده شده‌اند (جدول ۳).

جدول ۳. میانگین، انحراف معیار و آزمون آماری t برای مقایسه میزان فراخوانی عبارت‌های استعاری فارسی و ترکی

عبارت فراخوان شده	میانگین	انحراف معیار	Df	t مشاهده شده	سطح معناداری
استعاری فارسی	۵/۲۶	۲/۲۲	۲۹	۶/۲۲۷	۰/۰۰۰
استعاری ترکی	۶/۲۳	۱/۵	*	*	*

$p < ۰/۰۵$

۳. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش در دو بخش بدین شرح قابل طرح و بررسی است:

الف) نتایج تأیید می‌کنند که اولاً استعاره بیش از غیراستعاره به یاد آورده می‌شود. این یافته با نتایج پژوهش‌های مارتین و همکاران (۱۹۹۲)، آلبریتون و همکاران (۱۹۹۵)، کتز و تیلور (۲۰۰۸)، کوک و بارتا (۱۹۹۲)، آرنولد و مادل (۲۰۰۵) مطابقت دارد؛ اما با پژوهش‌های مک‌گی نلسون (۱۹۹۳)، ریچارد هریس (۱۹۹۹)، رینا و کیرنان (۱۹۹۵) مطابقت نیست. یکی از ویژگی‌های مهمی که برای استعاره‌ها برشمرده‌اند و موجب کاربرد بیشتر آن در موارد گوناگون شده، گسترش ظرفیت حافظه در استعاره است؛ به طوری که استعاره به‌عنوان ابزاری یادیار مورد توجه قرار می‌گیرد. این ویژگی را می‌توان به کمک چگونگی بازنمایی و تصویرسازی استعاره تبیین کرد. به اعتقاد اورتونی (۱۹۷۸)، استعاره‌ها از طریق تصویرسازی زنده و بازنمایی روشن، به یادسپاری تجربه ادراک شده کمک می‌کنند. پی‌ویو و والش (۱۹۹۳) نیز در چهارچوب رمزگردانی دوگانه، افزایش بازیابی اطلاعات از حافظه را تبیین کرده‌اند. ادراک استعاره‌ها با رمزگردانی دوگانه موجب می‌شود که اطلاعات در قالب دو نظام تصویری و کلامی ذخیره شوند. براساس این رویکرد، اگرچه هر دو فرایند تصویرپردازی و کلامی، کنش‌هایی مستقل‌اند، برای درک استعاره

در کسب، ذخیره کردن، سازمان‌دهی، بازیابی و دست‌کاری اطلاعات مشارکت دارند. وجود این دو نظام، دست‌رسی به حافظه را آسان می‌کند.

از آن گذشته، تفسیرهای قابل استنباط از یک استعاره خاص، متعددند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که هرگاه درباره مفهومی، تفسیرهایی چندگانه صدق کند، آن مفهوم بهتر یادآوری می‌شود (کوپ و کرا، ۱۹۹۸). در فرایند یادآوری آزاد، شاید تعداد تفسیرهای گوناگون سبب شود که دست‌کم یکی از تفسیرها فراخوانده شود.

تیین دیگر این نتیجه، به توجه و برانگیختگی حاصل از استعاره، یعنی دو ویژگی نوظهوری و ناهم‌خوانی بازمی‌گردد که از مهم‌ترین و جالب‌ترین صفت‌های استعاره‌اند. طبق نظریه برلین، هر محرک باید به‌میزانی مناسب، از نوظهوری و ناهم‌خوانی برخوردار باشد تا توجه موجود زنده را به خود جلب کند و در او تعارضی پدید آورد تا آن موجود برای حل تعارض ناشی از ناهم‌خوانی رفتار کند و واکنش نشان دهد (برلین، ۱۹۶۰: ۳۵۰). استعاره به‌علت خلاف‌عرف بودن ظاهرش، موجب ناهم‌خوانی و برانگیختن توجه شنونده می‌شود و از کلام غیراستعاری نافذتر و در حافظه ماندگارتر است.

از نظر شناختی، استعاره‌ها با عملیات معنایی بیشتر و پردازشی عمیق‌تر درگیرند. طبق عقیده کریک و لوکهارت (۱۹۷۲)، اطلاعاتی که پردازشی عمیق‌تر داشته باشند و توجه بیشتری را به‌سوی خود جلب کنند، بقایی بیشتر خواهند داشت. این دو نویسنده، ثبات رد حافظه را نتیجه عملیات معنایی در نظام شناختی می‌دانند و معتقدند هرچه عملیات معنایی، بیشتر درگیر پردازش اطلاعات شده باشد، حافظه بادوام‌تر و طولانی‌تر خواهد بود (کرمی نوری، ۱۳۸۳).

ب) یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که افراد دوزبانه در یادآوری ترکیبی از جمله‌ها به زبان‌های اول و دوم، به‌صورتی دوگانه عمل می‌کنند؛ چنان‌که میزان یادآوری عبارت‌های غیراستعاری در زبان‌های اول و دوم تفاوتی ندارد؛ اما در یادآوری عبارت‌های استعاری، استعاره‌های زبان اول بیشتر از استعاره‌های زبان دوم به‌یاد آورده می‌شود. نبود تفاوت بین زبان‌های اول و دوم در یادآوری عبارت‌های غیراستعاری را می‌توان با ویژگی‌های زبانی آزمودنی‌ها مرتبط دانست؛ چنان‌که بنابر انتخاب پژوهشگر، نخست میزان تسلط و روانی و دوم، کاربرد در دو زبان

برای این افراد یکسان بوده است؛ به دیگر سخن، آزمودنی‌های دوزبانه، به یک میزان بر زبان‌های فارسی و ترکی مسلط بودند و هر دو زبان را به‌طور روزمره به کار می‌بردند؛ پس در برتری شناختی هیچ‌یک، تفاوتی وجود نداشته و در میزان یادآوری آنها نیز اختلافی معنادار دیده نشده است. این نتیجه با یافته پژوهش‌های هاریس و همکاران (۱۹۹۹) و پاولنکو (۲۰۰۰) مطابقت دارد.

درمقابل یکسان‌بودن کاربرد و روانی در هر دو زبان اول و دوم، در یادآوری مواد استعاری، تفاوتی معنادار بین این دو نوع زبان دیده می‌شود. تفاوت در یادآوری استعاره‌های زبان اول و دوم را می‌توان به اثر زمینه و برتری زبانی مربوط دانست که ارتباط زمینه‌ای قوی‌تری دارد. اثر زمینه عبارت است از شباهت حالت فیزیکی یا روانی یادگیرنده در مراحل یادگیری و یادآوری؛ بدان معنا که اگر در زمان رمزگردانی و بازیابی، حالت‌های عمومی فیزیکی و روانی شبیه یکدیگر باشند، عمل‌کرد حافظه بهتر خواهد بود (کریمی نوری، ۱۳۸۳). بسیاری از افراد دوزبانه و تمامی آزمودنی‌ها در این پژوهش، زبان دوم را بعد از پایان کودکی و از آغاز دوره نوجوانی آموخته‌اند؛ یعنی زمانی که بیشتر مفاهیم اصلی و اساسی در قالب زبان اول و به‌صورت کامل شکل گرفته بودند؛ بنابراین، زمینه و متن بیشتر مفاهیم زندگی و به‌ویژه استعاره‌های فرهنگی، به زبان اول وابستگی بیشتری دارند. این نتیجه‌گیری با یافته‌های ماریان و فازی (۲۰۰۶) درباره اثر زمینه بر حافظه افراد دوزبانه مطابقت دارد.

تفاوت در یادآوری استعاره‌های زبان اول و دوم را می‌توان چنین تبیین کرد که بیشتر شرکت‌کنندگان دوزبانه، از گروه بافت‌نشانه یا وابسته به بافت بودند؛ یعنی زبان دوم (فارسی) را در سطحی پایین‌تر و وابسته به بافت استفاده می‌کردند. سطح بافت‌نشانه یا وابسته به بافت، توانش زبانی سطح پایین و سطح بدون بافت در مرحله توانش زبانی بالاتری قرار دارد. معنا و منظور تنها از طریق بی‌بافت‌شدن منتقل می‌شود و این‌گونه درک، همان است که در مرحله‌هایی بالا از توسعه شناختی صورت می‌گیرد (نرسیسیانس، ۱۳۸۲). استعاره‌ها نیز از اشکال بدون بافت زبانی هستند و می‌توان نتیجه گرفت که این عناصر در چهارچوب وابسته به بافت زبان دوم، ناکارآمدتر از استعاره‌های زبان اول باشند و این ناکارآمدی شناختی به‌صورت عمل‌کرد پایین‌تر حافظه جلوه می‌کند.

تیین بعدی مربوط به ویژگی زبان دوم این افراد است. استفاده از زبان ترکی آذری در منطقه‌های فارسی‌زبان ایران، مانند تهران (محل اجرای پژوهش)، نوعی دوزبان‌گونگی یا دیگلوسیا محسوب می‌شود و باید برای آن، کدهای اجتماعی دوزبان‌گونگی در نظر گرفته شود. بنابر تعریف فرگوسن (۱۹۷۲)، جامعه دوزبانه در حالت دوزبان‌گونگی، دو نوع استاندارد برای دو دسته موقعیت به وجود می‌آورد: به طور کلی، یکی از این دو که در موقعیت‌های رسمی به کار می‌رود، دارای مرتبه اجتماعی بالاتری است و با کد شناختی H معرفی می‌شود؛ گونه دیگر که برای موقعیت‌های غیررسمی استفاده می‌شود، اعتبار اجتماعی خاصی ندارد و با کد شناختی L مشخص می‌شود. گونه زبانی L معمولاً به طرز بیان و اندیشه اکثریت افراد در جامعه دوزبانه نزدیک‌تر است و کاربرد آن، موجب آسانی ارتباط می‌شود. این گونه رسمی نیست؛ اما صمیمانه و دارای بار عاطفی و هیجانی است (نرسیسیانس، ۱۳۸۲). افراد دوزبانه با این گونه زبانی، ارتباط عاطفی بیشتری برقرار می‌کنند. چنانچه در تعریف استعاره، ظرفیت بالای انتقال مفاهیم عاطفی و هیجانی ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در گونه زبانی L، کاربرد استعاره‌ها قوی‌تر است و بنابراین، استعاره‌ها بهتر در حافظه می‌مانند و به خاطر آورده می‌شوند.

منابع

- افراشی، آرزیتا (۱۳۸۳). «نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره». به کوشش فرهاد ساسانی. مجموعه مقالات *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. صص ۱۱-۳۶.
- بروین، ک. ر. (۱۳۷۶). *بنیادهای شناختی روان‌شناسی بالینی*. ترجمه مجید محمود علیلو و همکاران. تهران: نشر روان پویا.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: فرهنگان.
- کرمی نوری، رضا (۱۳۸۳). *روان‌شناسی حافظه و یادگیری: با روی‌کردی شناختی*. تهران: سمت.

- (۱۳۸۵). «دوزبانگی و تأثیر آن بر حافظه کودکان». به کوشش حبیب‌الله قاسم‌زاده. مجموعه مقالات *نوروپسیکولوژی شناختی*. تهران: ارجمند. صص ۱۰۴-۱۲۲.
- گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. س ۴. ش ۳. صص ۵۹-۶۴.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۲). *مباحثی در دوزبانگی از دیدگاه علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ویگوتسکی، ل. س. (۱۳۸۰). *اندیشه و زبان*. ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، تهران: فرهنگان.
- Allbritton, D. W., G. McKoon & R. J. Gerrig (1995). "Metaphor- Based Schemas and Text Representations: Making Connections through Conceptual Metaphors". *Journal of Experimental Psychology*. 21. 612-625.
- Arnold, H. & M. D. Modell (2005). "Emotional, Metaphor and Meaning". *Psychoanalytic Inquiry*. 25. 555- 568.
- Berlyne, D. (1960). *Conflict, Arousal, and Curiosity*. New York: McGraw-Hill.
- Chincotta, D. & G. Underwood (1998). "Non- Temporal Determinants of Bilingual Memory Capacity: The Role of Long Term Representations and Fluency, Bilingualism". *Language and Cognition*. 1(2). 117- 130.
- Cooke, J. & M. Bartha (1992). "Empirical Investigation of Psychological Metaphor". *Metaphor and Symbol*. 7(3, 4). 119- 133.
- Craik, F. I. M. & R. S. Lockhart (1972). "Levels of Processing: A Framework for Memory Research". *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*. 11. 671- 684.
- Danesi, M. (1995). "Learning and Teaching Languages: The Role of Conceptual Fluency". *International Journal of Applied Linguistics*. 5 (1). 3- 20.

- Ferguson, Ch. A. (1972). *Diglossia, Language in Education*. Language and Learning Course Team at the Open University. London.
- French, R.M. and M. Jacquet (2004). "Understanding Bilingual Memory: Models and data". *TREND in Cognitive Sciences*. 8 (2). 87- 93.
- Gollan, T. H., R. I. Montoya & G. A. Werner (2002). "Semantic and Letter Fluency in Spanish- English Bilinguals". *Neuropsychology*. 16. 562- 576.
- Grosjean, F. (1992). *Another View of Bilingualism, Cognitive Processing in Bilinguals*. Amsterdam: Elsevier.
- Harris, J. and Others (1999). "Monolingual and Bilingual Memory for English and Spanish Metaphors and Similes". *Metaphor and Symbol*. 14 (1). 1- 16.
- Heradia, R. R. (1996). "The Newsletter of the Center for Research in Language". University of California. 10 (3). 3- 6.
- Heredia, R. R. & J. J. Altarriba (2000). *Advances in Psychology: Bilingual Sentence Processing*. Amsterdam: Elsevier Science Publishers B. V.
- Irwin, H. J. (1988). "Out-of-the-Body Experiences and Dream Lucidity: Empirical Perspectives". In J. Gackenbach & S. LaBerge (Eds.). *Conscious Mind, Sleeping Brain: Perspectives on Lucid Dreaming*. Pp. 353- 371. New York: Plenum.
- Johnson, J. & T. Rosano (1993). "Relation of Cognitive Style to Metaphor Interpretation and Second Language Proficiency". *Applied Psycholinguistics*. 14 (2). 159- 175.
- Katz, A. N. & T. E. Taylor (2008). "The Journeys of Life: Examining a Conceptual Metaphor with Semantic and Episodic Memory Recall". *Metaphor and Symbol*. 23 (3). 148- 173.
- Kormi-nouri, R., Shojaei, R., Moniri, S., Gholami, A., Moradi, A., Akbarizardkhaneh, S. & Nilsson, L.G. (2008). "The effect of childhood bilingualism on episodic and semantic memory tasks". *Scandinavian journal of psychology*, 49(2). 93-199.

- Kopp, R. R. & M. J. Crow (1998). "Metaphoric Language, Metaphoric Cognition and Cognitive Therapy". *Psychotherapy*. 35. 306- 311.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphor we live by*. University of Chicago press.
- Leary, D.E. (1990). *Metaphor in the History of Psychology*. Cambridge University Press.
- Marian, V. & C. M. Fausey (2006). "Language-Dependent Memory in Bilingual Learning". *Applied Cognitive Psychology*. 20. 1025- 1047.
- Martin, J., A. L. Cummings & E. T. Habberg (1992). "Therapists Intentional Use of Metaphors: Memorability, Clinical Impact and Possible Epistemic/ Motivational Function". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*. 60. 143- 145.
- Martinez, F. E. (2003). *Exploring Figurative Language Processing in Bilinguals: The Metaphor Interference Effect*. Thesis for the Degree of Master of Science. Texas A. & M. University. USA.
- May, S. (2002). "Accommodating Multiculturalism and Biculturalism in Aotearoa New Zealand: Implications for Language Education". *Waikato Journal of Education: Te Hautaa Matauranga o Waikato*. 8. 5- 26.
- McGhee Nelson, M. (1993). "Subject of Metaphor on Group Reminiscence". *Metaphor and Symbol*. 8 (4). 297- 309.
- Mogg, k. & A. Mahews (1990). "Is There a Self- Reference Mood Congruent Recall Bias in Anxiety?". *Behavior Research and Therapy*. 28. 91- 92.
- Nelson, E. M. M. (1992). "Memory for Metaphor by Non- fluent Bilinguals". *Journal of Psycholinguistic Research*. 21 (2). 111- 125.
- Ortony, A., R. E. Regnolds & J. A. Arter (1978). "Metaphor: Theoretical and Empirical Research". *Psychological Bulletin*. 85. 919- 943.
- Paivio, A. & M. Walsh (1993). "Psychological Processes in the Comprehension of Metaphor". In A. Ortony (ed.), *Metaphor and Thought*. Cambridge University Press.

- Pavlenko, A. (2000). "New Approaches to Concepts in Bilingual Memory". *Bilingualism: Language & Cognition*. 3 (1). 1- 4.
- Reyna, V. F. & B. Kiernan (1995). "Children's Memory and Metaphorical Interpretation. *Metaphor and Symbol*. 10 (4). 309- 331.
- Zindel, B. (2001). "The Metaphor Goddess in Three Quarter Time". *Clinical Social Work Journal*. 29 (1). 9- 21.